

واکنش‌های یک‌ساله اخیر خانه موسیقی ایران نسبت به منتقدانش، روندی دارد که جمله‌ای معروف از گاندی را به ذهن متبادر می‌کند: «ابتدا نادیده‌ات می‌گیرند، جندی مسخره‌ات می‌کنند، سپس با تو به نبرد برمی‌خیزند، اما در نهایت پیروزی از آن توست» و این نبرد گویی در برگزاری و برنامه‌ریزی جشنواره موسیقی فجر امسال توسط مدیر جشنواره و مدیرعامل خانه موسیقی، به منصفه ظهور رسید. درمجموع نه جشنواره امسال روندی منطقی و فراگیر را در خود داشت و کیفیتي بهتر نسبت به دوره‌های گذشته، و نه خانه موسیقی به انتقادها پاسخخی فراخور و قانع‌کننده داده است. در آخرین واکنش‌ها، این نهاد از ساسان فاطمی، پژوهشگر موسیقی، شکایت کرده و در همین راستا فعالیت منتقدان دامنه بیشتری را به خود گرفته است

امسال روندی منطقی و فراگیر را در خود داشت و کیفیتي بهتر نسبت به دوره‌های گذشته، و نه خانه موسیقی به انتقادها پاسخخی فراخور و قانع‌کننده داده است. در آخرین واکنش‌ها، این نهاد از ساسان فاطمی، پژوهشگر موسیقی، شکایت کرده و در همین راستا فعالیت منتقدان دامنه بیشتری را به خود گرفته است و آنها طوماری با بیش از ۵۰۰ امضا را در اعتراض به این نوع رفتار منتشر کردند. در این زمینه ن عبدالصین و مختاباد، عضو شورای شهر تهران، رئیس دانشکده هنر و معماری دانشگاه آزاد تهران، خواننده موسیقی ایرانی و یکی از امضاکندگان این بیانیه، به گفت‌وگو نشسته‌ایم.

✎ آیا خانه موسیقی از زمان تأسیسش تا به حال عملکرد صنفی داشته است؟

بله، اگر عملکرد صنفی نداشت که برای اهالی موسیقی آن قدر تاثیرگذار نبود و نمی‌آمدند برایش برنامه‌ریزی کنند. تلاش‌های خوبی از زمان تأسیس تا به حال شده است و قطعا انتظار می‌رود که این سیستم بتواند آینده بهتری در موسیقی کشور داشته باشد و نقش دقیق‌تری را ایفا کند. به این صورت قطعا وجود خانه موسیقی برای موسیقی یک نیاز مبرم است.

✎ منتقدان خانه موسیقی بر این اعتقادند که این نهاد، صنفی عمل نکرده و مشخصا درباره لغو کنسرت‌ها واکنشی نشان نداده، جز در مواردی خاص که آن هم واکنشی سلیقه‌ای بوده و از سوویی در زمینه شأن موسیقی و موسیقی‌دان کنشی نداشته و هیچ‌گاه از منظر صنفی عمل نکرده است….

در این زمینه که خانه موسیقی یک نهاد اجرایی و تصمیم‌گیرنده نیست، یک نهاد صنفی است مانند؛ دیگر صنف‌ها، برای نمونه ببینید انجمن صنفی روزنامه‌نگاران زمانی‌که برای یک روزنامه‌نگار مشکلی پیش می‌آید چه‌کاری می‌تواند بکند؟! آن موضوع دیگری است. اما کسی اگر بخواهد در موجودیت خانه موسیقی تردید کند می‌شود؛ یکی بر سر شاخ بن می‌برد… ما مشخصا در این زمان بحث مدیریتی آنجا را داریم که منتخان موسیقی هستند و آنها شاید نتوانند خوب مدیریت و لابی کنند. اما خانه موسیقی به‌عنوان یک صنف باید همه برای ماندگاری تلاش کند و برایش تعریفی داشته باشیم. مثلا به‌زودی انتخابات برگزار می‌شود. یکی از معضلاتی که داریم و همیشه بر آن تاکید‌کردهام تاثیرگذاری و مشارکت است. من احساس می‌کنم ۹۰ درصد موسیقی‌دان‌ها به خانه موسیقی نمی‌آیند و انتظار این است که همه حضور داشته باشند. باینند و آن چیزی را که مدنظرشان است را بخواهند. ارتباط‌ها بسیار کم است. حال با مجموعه مدیریتی نمی‌خواهد چنین اتفاقی بیفتد که نمی‌تواند چنین چیزی را بخواهد یا موسیقی‌دان‌ها نمی‌آیند. اعتقاد دارم که بدنه جامعه موسیقی باید روابطش با خانه موسیقی بیشتر از این شود. هنرمندان در همه دنیا جزء قشر روشنفکر و پیشرو به حساب می‌آیند و نه‌ایند که با جامعه ایده می‌دهند و مسائل را پررنگ و توجه‌ها را جلب می‌کنند. اگر شما نسبت به مجموعه‌ای انتقاد دارید باید حضور داشته باشید نباید قهر کنید، چیزی که من احساس کردم؛ موسیقی‌دان‌ها با خانه موسیقی قهر کرده‌ان. بسیاری با مجموعه مدیریتی مشکل دارند و خودشان را کنار کشیده‌اند و این اشتباه است، باید حضور داشت…

✎ آیا خانه موسیقی مشخصا مأمنی برای موسیقی‌دان‌ها بوده است؟

بله، مثلا همین بیمه موسیقی‌دان‌ها را راه انداخته است و واکنش‌هایی درباره لغو کنسرت‌ها – هر چند صغیف – داشته است. اما اگر کسی فکر می‌کند این سیستم درست کار نمی‌کند باید پیاید و در دست بگیرد. اگر گروهی سیستم را در دست گرفتند باید اعضا بیایند و مدیران پاسخ‌گو باشند که چرا نتوانستند. اعضا باید ایده‌آل‌هایشان را اعلام کنند چون مدیران انتخابات‌های اعضا هستند و باید از اعضا و مجموعه موسیقی‌دان‌ها خط بگیرند…

✎ منتقدان خانه موسیقی معتقدند که هیات‌مدیره بخش‌هایی از اساسنامه را تفسیر به رأی کرده و تنها آن بخشی را تغییر داده که به مدت مدیریت آن افزوده است و علاوه‌برآن حتی در آن بخش هم مطابق اساسنامه عمل نکردند و عملا اساسنامه را دور زده و به آن عمل نکرده‌اند.

من البته از جزئیات ماجرا اطلاع ندارم اما آن بخش از سخن منتقدان را قبول دارم که اساسنامه مدت مدیریت را چهارسال در نظر گرفته بود (تازه بعد از تغییر) و هیات‌مدیره باید بعد از چهارسال انتخابات را برگزار می‌کرد و این بهجت این مدت را به پنج‌سال و بیشتر نمی‌کشاند. ضمن آنکه باید بپذیریم وقتی در کشوری به بزرگی ایران نهایتا برای هر سیستم مدیریتی دو دوره چهارساله در نظر می‌گیرند (مثلا ریاست جمهوری)، چه دلیلی دارد که یک عضو هیات‌مدیره بخواهد از بدو شکل‌گیری خانه موسیقی همچنان در این هیات باقی بماند. دیگر شما هر قدر ابتکار و خلاقیت داشته باشید نهایتا در چهار یا هشت‌سال به ثمر رسانده‌اید و بعد از این مدت باید کار یا به جوان‌ترها سپارید. نکته بعد گفتن اینست که برای کانون سازسازان

جدال خانه موسیقی و منتقدان در گفت‌وگو با عبدالحسین مختاباد

مستأجران خانه موسیقی

میلااد دیلم صالحی



عین‌حس: مجری صحنه

افقاد که من خودم هنوز نتوانسته‌ام خودم را قانع کنم که شما (هیات‌مدیره خانه موسیقی) یک کانونی را به هر دلیلی تعلق لب لغو کردید. این کانون براساس یک مجمع عمومی انتخاب شد و حال چرا بلافاصله انتخابات مجمع عمومی این‌کانون را دوساره برگزار نکردید؟ این کار بسیار غیرحرفه‌ای و غیرصنفی است. اگر هیات‌مدیره خانه موسیقی این اختیار را داشته باشد که هیات‌مدیره یک کانون (که خود آنها هیات‌مدیره خانه را انتخاب می‌کنند) را لغو کند و چهار سال هم انتخابات برایش برگزار نکنند، این یعنی اینکه همین هیات‌مدیره و مدیرعامل می‌توانند هر ۹ کانون را لغو کرده و به حالت تعلیق درآورند و آب هم از آب تکان نخورد. این اختیار در اساسنامه به شما داده نشده است و متأسفانه دوستان خانه موسیقی تاکنون هیچ پاسخی قانع‌کننده‌ای به این پرسش منطقی نداده‌ان. درواقع برخی از تخلفات خانه موسیقی از اساسنامه، پرسش‌های جدی و مردافکنی است که متأسفانه تاکنون خانه موسیقی از پاسخ منطقی به آنها خودداری کرده و منتقدان را مغرض و… خوانده که با روح کا صنفی در تضاد قرار دارد.

✎ منتقدان هم معتقدند باید اساسنامه اصلاح شود اما موضوع اصلی آنها این فضای بسته فعلی است که اجازه هیچ فعالیتیی را نمی‌دهد. مثلا در اولین واکنش‌هایشان از سوزی مدیران فعلی خانه موسیقی به متسخر گرفته شده و مشخصا «یک تعداد هنرجوی

موسیقی» خوانده شدند. مشکل اینجاست که خانه موسیقی اعضای خود را ارزش‌گذاری هنری می‌کند، درصورتی‌که در ساختار صنفی، ارزش‌گذاری هنری امری بی‌معناست. …
بله، درست است. خانه موسیقی می‌توانست مشورت و رفتار درستی را از خود نشان دهد و من هم این انتقاد را دارم و به آقایان نوریخش، گنجه‌ای و سریر گفتم. آن زمانی‌که سازمان فرهنگی-هنری شهرداری تهران جلو برنامه

«ضرب اصول» را گرفت، به مدیر مجموعه انتقاد سختی کردم و متذکر شدم شما حق چنین کاری را ندارید. با از سویی خانه موسیقی نوشته بود زمانی که جلسه نقد و بررسی گذاشتند ما را دعوت نکردند! چیزی وجود ندارد که مدیران خانه موسیقی دعوت شوند. مثلا روزنامه‌ای می‌خواهد از دولت انتقاد کند حال دولت بگوید حتما باید نماینده من هم حضور داشته باشد. این گفته و خواسته صحیحی نیست. یک خبرنگار، یک نویسنده، یک عضو خانه موسیقی می‌تواند مطالبی در هر جایی که می‌خواهد، بنویسد و بگوید. ما که نمی‌توانیم با شنمیر

یک مسافرید. شما افرادی هستید که توسط اعضای خانه موسیقی انتخاب شده‌اید، بنابراین از استاد شجریان تا یک جوانی که در آمد اول شور را تازه شروع کرده و عضو خانه موسیقی است، یک رای دارند. هیچ‌کدام بر دیگری برتری ندارند

می‌گوید: «گورستان‌ها مللو از جسد افتاده است. در بحث سلیقه مدیریتی می‌گفتند اگر ما بنایشم کار جهان به پیش نمی‌رود.»
✎ و اما جشنواره موسیقی فجر امسال؛ که به‌نگاه با انتخاب آقای نوریخش به‌عنوان مدیر جشنواره با مسائل خانه موسیقی گره خورد و درنهایت رویکرد عجیب‌وغریب‌شان موجب انتقادها بعدی شد. برخی منتقدان به‌نوعی جشنواره امسال را «نمایش قدرت» خانه موسیقی در قبال انتقادهای عنوان‌شده یک‌ساله اخیر می‌دانند و مدیر جشنواره با حذف و تعدیل‌هایی نابجا، جشنواره را به سمتی برد تا از حضور شاخص‌های موسیقی کشور، در مقابل منتقدان استفاده‌ای نکند. …

بحث شما دو قسمت است. در بحث سلیقه مدیریتی بالاخره آقای نوریخش این‌گونه تشخیص دادند و این ترجیحات مدیریتی ایشان است. وزارت ارشاد می‌توانست بگوید ما روش و سلیقه شما را قبول نداریم و این انتقاد بر ایشان وارد نیست، چون مدیری است که براساس طرح و سلیقه مدیریتی وارد کار شده است. این تشخیص و سلیقه ایشان بوده و باید به آن احترام گذاشت. شاید اگر من یا شما بودیم، برنامه دیگری را پیاده می‌کردیم.

موسیقی

پیش از انتخابات، موسیقی‌دانان با هم می‌توانستند در مورد حضور یا عدم حضور خود در مراسم سخن‌گویی با هم توافق کنند

پس این سلیقه مدیریتی است و اگر انتقادی هست، در وهله اول به وزارت ارشاد است، چون انحصار جشنواره در اختیار آنهاست. ایشان به‌عنوان مدیر، یک شرایطی گذاشت و وزارت آن را قبول کرد. اما در پس سلیقه و تشخیص ایشان اگر انتقادی هست آن مطلبی دیگر است.
✎ خب این نگاه سلیقه‌ای آقای نوریخش به دلیل اینکه پیش از مدیربودن جشنواره، مدیرعامل خانه موسیقی بوده و با توجه به اتفاقات اخیر خانه موسیقی….

ایشان در مصاحبه‌های که داشتند اعلام کردند هیچ ارتباطی بین مدیریت جشنواره با مدیرعاملی ایشان نیست. زمانی وزارت ارشاد یک قرارداد با خانه موسیقی امضا می‌کند که برای نمونه، مدیرعامل خانه موسیقی، مدیر جشنواره باشد اما من فکر نمی‌کنم جشنواره امسال چنین بوده باشد، مگر اینکه اسنادی در این رابطه موجود باشد.

✎ آیا عملا چنین ارتباطی نبوده؟

نه، شما فرض کنید الان من عضو شورای شهر هستم و می‌شوم مدیر یک جشنواره؛ این دو به هم مربوط نیستند.

✎ درست است که می‌تواند مرتبط نباشد، گرچه شورای شهر با خانه موسیقی در اینجا فرق اساسی دارد اما در عمل چنین نبوده؟

بر فرض من مدیرعامل خانه موسیقی باشم. آیا در قانون آمده که چون شما مدیرعامل خانه موسیقی هستی مدیر جشنواره می‌شوی؟ یا چون مختاباد هستی؟ این دو موضوع مجزاست و باید از معاون وزیر ارشاد چنین چیزی را پرسید. آیا قرارداد با خانه موسیقی داشتید؟ یا با شخص حمیدرضا نوریخش؟ اگر خانه موسیقی طرف قرارداد بوده، باید اعضا و بازرسان خانه موسیقی چنین چیزی را بررسی کنند و ایشان پاسخ‌گو باشند. یعنی باید برنامه‌ها را می‌آوردند و هیات‌مدیره تأیید و تصویب می‌کرد تا ایشان به‌عنوان مدیرعامل خانه موسیقی و مدیر جشنواره، برنامه‌ها را اجرایی کند؛ اما چنین نبوده است.

✎ آیا یک نهاد صنفی می‌تواند مجری یک جشنواره باشد؟ صلاحیت این‌کار را دارد؟ یا جایگاهش این اجازه را به او می‌دهد؟

چرا نمی‌توانند؟ نهاد صنفی بالاخره می‌تواند با سازمان‌های مختلف قرارداد داشته باشد…

✎ منظور من در اینجا مشخصا جشنواره فجر است که جشنواره‌ای ملی به حساب می‌آید، نه خصوصی؟
من می‌گویم خانه موسیقی یک پروژه گرفته است، مثلا الان در شهرداری می‌گویم برای اینکه به خانه تئاتر کمک شود، قراردادی با آنها امضا کنیم و آنها باینند تئاتر‌های خیابانی را در متروها اجرا کنند و نهایتا این اتفاق هم به تهران تئاتر و هم به هنرمندان کمک می‌کند و در این راستا پروژه‌ای را هم برای شهرداری انجام داده‌اند و این یک کار قانونی است. پس اگر قرارداد با خانه موسیقی نبوده، اعضا نمی‌توانند به مدیرعامل بگویند شما حق ندارید مدیر جشنواره باشید. اما در ارتباط با موضوع قبلی که مدیر جشنواره، گروه‌ها و اشخاص حرفه‌ای را اولین‌بار آورده، بیشتر شبیه شوخی است؛ من تعجب می‌کنم چرا امسال این حرف‌ها را می‌زنند! چون این گروه‌ها در طول سال‌ها در جشنواره اجرا کرده‌اند…

✎ بله، ولی بخش‌های دیگر حذف نشده بودند و این‌گونه بر حضور گروه‌ها و موسیقی‌دان‌های شاخص تبلیغ نشده بود…

نمی‌دانم چه بمم اتم دیگری! در جشنواره فجر منفرج شد که می‌گویند کیفیت بالا رفته است. برای مثال اثری که از خانواده محترم کامکار در اختتامیه جشنواره دیدیم چند سال پیش در همین جشنواره به اجرا درآمده بود و اتفاقا اینها جوان‌تر بودند و بهتر از این هم اجرا کرده بودند، کم‌اینکه کاملا امسال گروه خالص کام‌کار هم نبودند. بنیاد این مسائل را جور دیگری وانمود کرد. شما به‌عنوان مدیر جشنواره نباید نوعی برخورد کنید که این‌گونه فخر شایع شود که گروه‌ها و اشخاص افتخار داده‌اند و در جشنواره شرکت کرده‌اند، بلکه جشنواره باید سیستمی داشته باشد که به این عزیزان افتخار بدهد و دعوتشان کند. مثلا من در مصاحبه‌های بعضی از دوستان می‌بینم که می‌گویند: «در جشنواره‌ای در اردن شرکت کرده‌ام…» و اساسا مشخص نیست این جشنواره چه بوده و چه اعتباری دارد! این به‌نوعی اعتبار به حساب می‌آید اما حضور در جشنواره فجر نه! حال چرا مسائل را برسته‌سازی می‌کنیم که جشنواره امسال متفاوت بوده است؟ یک محقق یا روزنامه‌نگار نباید بررسی کند چه اتفاقات خاصی در این جشنواره نسبت به دوره‌های قبلی افتاده است.

✎ برای نمونه در سال ۱۳۸۷ زنده‌یاد استاد لطفی «سپیده» و «کاروان شهید» را اجرا کردند…

بله، محمدرضا لطفی، لورینس چکناوریان، من و دیگران حضور داشتند. در بخش بین‌الملل از آمریکا، ارمنستان، فرانسه، اتریش و… گروه‌هایی بودند و مشخصا بخش بین‌الملل آن سال فوق‌العاده بود. بزرگانی که موسیقی جهان شرکت کرده بودند، اما امسال بخش بین‌الملل بسیار فقیر بود…

✎ مثلا وعده حضور ژووان کارسپاریان را دادند که مشخص نشد به کجا رسید و اساسا جز یک تبلیغ، ماجرا از چه قرار بوده!

در بخش بین‌الملل اصلا خوب نبودیم. من اعتقاد دارم گفته‌های ما در مظن آزمایش و تجزیه و تحلیل قرار می‌گیرد و بعدها می‌بینیم که چنین چیزی نبوده است، اینکه اعلام می‌شود این جشنواره یکی از برحسته‌ترین جشنواره‌های موسیقی فجر بوده، مشخصا گوینده‌اش سواد موسیقایی ندارد یا می‌خواهد به گروهی یا شخصی و جایی یاج بدهد که من واقعا در این زمینه متأسفم.

ادامه در صفحه ۱۱

روزنه آبی

استاد نوازنده فیلدهای سینمایی

درون کاوی خشونت تصاویر سینمایی

کامل حسینی: از تارانتینو، کارگردان فیلم‌های وسترن و خشن نقل می‌کنند که گویا گفته است فیلم‌های جنگی و صحنه‌های پر از خشونت بر پیدایش و افزایش خشونت در افراد تأثیر منفی ندارد. امروزه بیشتر ما این ایده تارانتینو را منتفی می‌دانیم. گروهی از منتقدان، سینما را حامل عنصر مهمی به‌نام «سرگرمی» می‌دانند که تا حدودی سبب تمایز از دیگر هنرها می‌شود و دراین‌میان بیشتر فیلم‌های سینمایی با خلق تصاویر خشونت‌آمیز نیاز به سرگرمی افراد جامعه را برآورده می‌کنند و آگاهانه یا ناآگاهانه می‌توانند نقش یک عامل تلقین‌کننده در بروز خشونت یا پرهیز از خشونت را ایفا کنند. بنابراین در پس تصاویر خشونت‌آمیز سینمایی دو نوع خشونت اکران می‌شود: اول؛ خشونتی که حالتی احساسی و همچنین لوطی‌منشانه و قهرمان‌پرورانه دارد یا در اصطلاح اکشن (خشونت جهت هیجان و سرگرمی)، محمد صنعتی، استاد روان‌کاوی که دستی در تحلیل روان‌کاوانه فیلم‌ها نیز دارد، در یک

گفت‌وگو بیان کرده است که بعضی از فیلم‌های علسی حاتمی به‌گونه‌ای هستند که در آنها اخلاق قلدری و لوطی‌بازاری و خشونت خیابانی و… آموزش و ترویج می‌شود. همچنین زمانی‌که از خشونت زبان‌بار فیلم‌ها سخن به میان می‌آید معمولا بیشتر فیلم‌هایی مدنظرند که خشونت‌ها را برای سرگرمی سینمایی و به شکلی مبتدل به نمایش می‌گذارند. دوم خشونتی که حالت پنهان دارند، خشونت‌هایی است که نه خشونت را به‌خاطر سرگرمی بلکه با انگیزه جلب توجه ما به جنبه‌های ددمنشانه زندگی انسان‌ها ساخته‌اند. سیمای خشونت نوع دوم می‌تواند مفید باشد برای درک رابطه دیالکتیکی بین تصاویر فیلم و دنیای واقعی و سرانجام زایش آنتی‌تری کارآمد به‌نام حس شفقت و مهربانی و این شفقت و مهربانی سرانجام پلی باشد به دنیای بهتر. البته ممکن است یک فیلم هرگونه تولید شود ناخواسته موجب خشونت در درون افراد شود اما گاهی نوعی شیوه‌اکران خشونت در فیلم بر میزان بازتولید خشونت تأثیرگذار است و در حالت کلی خشونت نوع دوم با توجه با نوع و هنر تولید فیلم‌سازان تأثیر آن بر بازتولید خشونت اگر نگوئیم صفر است در حد ناچیز و بسیار اندک است. متأسفانه این‌گونه سینما به علت سبک خاص پیدجگسی و روان‌کاوانه‌بودن یا فلسفی‌بودن شاید چندان مورد استقبال عامه نباشد و بیشتر موردعلاقه قشر خاصی در جامعه باشد. این سینما معمولا در عرف مردم به نام سینمای روشنفکری معروف است. (شاید فیلم گل‌های جنگ ساخته ژانگ ییمو یا فیلم بازگشته به‌کارگردانی ایثاربوتو با صحنه‌های خشونت‌آمیز و برخی‌عین مثال موقتی باشند). این‌گونه فیلم‌ها گرچه دارای سکناس‌های خشن فراوانی هستند اما طرح تصویر و هنر نمایش آنها شاید به طریز استاده‌ای می‌توانند وارد ناخودآگاه ما شوند و دنیای خشونت را محکوم می‌کنند و آنگاه از طریق زیرسؤال‌بیدن و برجسته‌کردن مسائل و دغدغه‌های انسانی آدم‌ها را به حیاتی آراسته با صفاتی چون نوع‌دوستی و مهربانی آن هم در دوران جنگ و موح خشونت فرامی‌خوانند. بعضی از منتقدان معتقدند که در سینمای آلفرد هیچکاک و دیوید لینچ با وجود صحنه‌های خشن و بیرحمانه‌ای که اتفاق می‌افتد اما می‌توانند نقش برعکس ایفا کنند و در صورت تعمق در آنها دغدغه‌های انسانی ما بیشتر می‌شوند. اکنون یک پرسش تامل‌برانگیز سر راه سبزی می‌شود؛ با کدامین معیار می‌توان گفت که یک فیلم کدام‌یک از دو نوع خشونت را در خود گنجانده است؟ این پرسش همیشه دغدغه منتقدان و حتی جامعه‌شناسان و روان‌شناسان بوده است و شاید به‌جرت می‌توان گفت از همین زاویه خشونت‌آمیزبودن یا نبودن به یک فیلم و اثربخشی آن توجه نکرده‌اند.

ادامه در صفحه ۱۱

مجری صحنه موسیقی

شماره ۲۵۳۵ • سال سیزدهم • روزنامه شوق

آخرین روزهای زمستان امسال، نوای آهنگ‌های ایرانی و اسپانیایی در نیویورک می‌پیچد. به گزارش سایت مرکز موسیقی جهان، برنامه‌ای با عنوان «قصیده: فلامنکو با موسیقی فارسی ملاقات می‌کند» ساعت ۸:۳۰ روز جمعه، ۱۸ مارس برابر با ۲۸ اسفند در تالار زانکل شهر نیویورک اجرا می‌شود. این اجرا ترکیبی از موسیقی ایرانی و اسپانیایی است که از ارتباط میان موسیقی باستان و فلامنکو نشئت گرفته و در آن روزاوایو گورنو اهل اسپانیا و محمد معتمدی از ایران به خوانندگی می‌پردازند. آهنگ‌های این اثر از اشعار فلامنکوئی اسپانیا و هنر ایرانی در دنیای موسیقی که روح باستان اندلس در آن جریان دارد، احیا و ادغام شده است.

در تحلیل و نقد و بررسی فیلم تئاتر کالیاریسم کاری از امین اسلانی

زیباشناسی اندیشه در فضای عدم قطعیت



محسن خیمه‌دوز

در هنر و ادبیات همواره دو مورد «شناخت جهان» و «فهم جهان» نه‌تنها با هم در تعارض بودند، بلکه پیش نهاد ترکیب آن دو با هم برای بسیاری غیرممکن و گاه غیرضروری بوده است. به این دلیل که، فهم جهان، سراسر با قوای تخیل، شهود، احساسات پایه در زست--جهان انسانی و درنهایت با عشق عجین چنان است؛ فهمی از جنس عملی گرم، سوزینکتیو و درونی، که پیوند در قیدوبند «درست» و «غلط» شناختی، گزاره‌ای و معرفتی نیستند. درحالی‌که شناخت معرفت‌بخش جهان، عملی سرد، سراسر آبجکتیو و بیرونی است.

«اصلا علمی در کار نیست، هرچه هست، سوآلی از جهان و نظری است و گذری، که می‌نظرم و گذرم… آنچه می‌گویم، نحوی اعتراف وجود است از نوعی فهمیدن، نه نوعی درست‌بودن، بر اعتراف جای بحث نیست و درست‌بودن را نیز به جهانیان وامی‌گذارم و فهمیدن مشکوک خود را به خود متذکر می‌شوم و با این فهم غوطه‌خورده در تناقض‌ها به صحرایی می‌شوم که در آن عشق بازیده است و زمین تر شده است.» (محمدرضا اسلانی- دگرخوانی سینمای مستند- مرکز گسترش سینمای مستند و تجربی- ۱۳۹۴ ص ۱۵).

اما جهان و انسان پیچیده‌تر از آن است که در یک بُعد آن گنجانده شود، چراکه تقلیل دادن جهان، به فهم جهان یا به شناخت جهان، ناقص‌دیدن جهان است. جهان را به‌تنهایی در فهم، یا در شناخت، نمی‌توان خلاصه کرد، زیرا پیچیده‌بودن جهان، نگاه را به سمت ترکیب «شناخت و فهم» می‌برد؛ به سمت سنتزی و ترکیبی به نام «اندیشه».

چرا اندیشه مهم است؟ نه فقط به دلیل ترکیب پیچیده و کارآمد فهم و شناخت، بلکه به دلیل تبدیل «امر زبیا» به «عمل نقد» به‌منابیه یک پیش‌فرض معتبر می‌توان پذیرفت که؛ زیباشناسی هر اثر، کاملا مرتبط است به میزان ترکیبی که اثر از فهم و شناخت دارد. هرچه محتوا و عمق این ترکیب بیشتر باشد، زیباشناسی اثر هم عمیق‌تر، خوانش‌پذیرتر و ماندگارتر است.

اگر این سخن خواجه‌عبدالله انصاری را بپذیریم که گفت: «حق، نگاه آید، اما بر دل آگاه آید»، در این صورت، قاعده زیباشناختی هر اثر هنری را هم که مبتنی بر اندیشه است، می‌توان دریافت، امر زبیا در هنر اندیشه، ناگاه می‌آید، زیرا تنها عامل خلق امر زبیا در اثر هنرمند، شهود و الهامات هنری اوست که عموما هم بی‌زمان، بی‌ترتیب و بی‌نیاز از اسارت در فرمی خاص، بر هنرمند نازل می‌شود، اما نکته مهم، فهم فرایند بعد از آن است؛ اینکه این نزول امر زبیا، آیا بر دل آگاه می‌آید یا بر دل ناگاه. واضح است هر زمینه به یکسان در برابر بارش بلازان قرار دارد، اما بارش باران در هر جا نتیجه یکسان به بار نمی‌آورد.

در زمینی شوره‌زار جز علف هنز نمی‌رورد، در زمینی مناسب اما شخم‌نخورده محصولی متوسط پدید می‌آورد و در زمینی که آمادگی نسبتا کاملی برای دریافت باران دارد، به باغ برک و ریحانی می‌رسد که نگاه از دیدنش به خستگی نمی‌رود.

در دوران مدرن، اگر باران الهامات و شهودات، در زمینی که با شخخ دانایی هموار و در آن بذر فهم نیز کاشته شده، نتیجه‌اش ظهور آثار هنری با محتوای زیباشناختی عمیق است، زیرا حق (امر زبیا)، بر دل آگاه آمده است.

✎ نقد زیباشناسی»
«فقد زیباشناسی» در اساس هنر و ادبیات را تشکیل می‌دهد، از همین‌جا و با همین قاعده روش‌شناختی شکل می‌گیرد؛ قاعده‌ای که هرگز به کلیشه تبدیل نشده و مانع خلاقیت آزاد هنرمند نمی‌شود؛ قاعده‌ای که حاصل روان‌شدن اندیشه در اثر ادبی و هنری است، قاعده‌ای که ناظر است بر اینکه هر «اتفاق زیباشناختی» در خلق اثر هنری، همچنان بدون اطلاع خالق اثر روی می‌دهد و خلق می‌شود.

در چنین مواردی، وظیفه منتقدان است که بتوانند ردیای اندیشه‌هایی را که موجب ماندگاری اثر شده است، نشان دهند و نیز نشان دهند هر‌گاه در مقام خلق اثر هنری، اگر «اتفاق زیباشناختی» آگاهانه و هوشیارانه صورت پذیرد، اولاً، اثر هنری از ترکیب «فهم و شناخت» حاصل شده، ثانیاً، محتوای هنری اثر تبدیل به یک «اثر انتقادی» می‌شود که به طور هم‌زمان، مسئله‌ای را می‌فهمد، مسئله‌ای را می‌شناسد و مسئله‌ای را نقد می‌کند.

به‌این‌ترتیب، هرچه بنیان‌های اندیشگانی دیدگاه زیباشناختی یک اثر هنری قوی‌تر باشد، نقد زیباشناسانه آن اثر به جهان بیرون اثر هم برده‌تر، کاراتر و ماندگارتر خواهد بود. با نگاهی به پشت‌سر در تاریخ و بررسی ماندگاران حوزه شعر، ادب و آثار تجسمی، فهم این نکته امکان‌پذیرتر می‌شود.

یکی از تجربه‌های هنری، ادبی امروز ایران که موفق شده به آستانه نوعی ترکیب چندوجهی و نسبتا پیچیده در ادبیات نمایشی برسد، تجربه نمایشی «سالومه و دکتر کالیگاری» به طراحی و کارگردانی امین اسلانی است.

ادامه در صفحه ۱۱